

## بررسی شرایط مشابه انقلاب ها و اتفاقات پس از آن

شاهین بهبر

دانشجوی دکتری تخصصی روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز

### چکیده

این تحقیق به تبیین انقلاب و بررسی علل بروز تمامی انقلاب ها در طول تاریخ از منظر فرهنگی - سیاسی اقتصادی و ... پرداخته شده است و مهمترین بخش این مقاله به بررسی شرایط مشابه انقلاب ها و پسا انقلاب در هر زمان و مکانی پرداخته شده است که چگونه یک تغییر و تحول اساسی که به انقلاب مشهور است باعث زیر و رو شدن حکومت از نوک هرم تا ته هرم می شود. همچنین افرادی از جمله: (نوک هرم - نیروهای نظامی - شکنجه گران - خائنین به ملت و یا نان به نرخ روز خورهایی opportunist) که قبلا در بطن حکومت صاحب منصب بودند و به خیال خود هر ظلم و فساد را در دوران رژیم سرکوبگر totalitar انجام داده و مردم ستم دیده یا صاحب حق و حقوق را به خاطر یک اعتراض ساده سرکوب می کردند چگونه پس از انقلاب به دست انقلابیون افتاده و به جزای اعمالشان رسیدند و به زباله دان تاریخ فرستاده شدند بررسی می شود.

واژگان کلیدی: انقلاب - توتالیتار - دادگاه انقلاب - اعدام - تیرباران - رژیم

## مقدمه

اگر مفهوم انقلاب را مورد تحلیل قرار دهیم باید گفت که انقلاب به معنی زیر و رو شدن یا پشت و رو شدن و تحول است. ابتدا در جامعه‌شناسی به معنای بازگشت به گذشته است، گذشته‌ای روشن یا بازگشت آزادی از دست رفته. پس از آن و به‌خصوص از زمان کانت که در انقلاب فرانسه عناصری مانند تعیین سرنوشت و تغییر شرایط زندگی توده‌ها به دست خودشان و غیره، وجود دارد که هرگز تا پیش از آن وجود نداشته، جامعه‌شناسان و فلاسفه انقلاب را این‌گونه بیان می‌نمایند که ذات و ماهیت و باطن چیزی لزوماً عوض شده باشد. در نگاه جامعه‌شناسان، هر جنبش اجتماعی توده‌ای که به فرایندهای عمدهٔ اصلاح یا دگرگونی اجتماعی بینجامد، انقلاب است. انقلاب‌های بزرگ به آن دسته از انقلاب‌ها گفته می‌شود که با تغییرات اساسی در حکومت و ساختار اجتماعی یک کشور یا جامعه همراه بوده‌اند. بعد از هر انقلابی معمولاً سران اصلی حکومت قبلی به کشور یا کشورهای دیگری فرار کرده‌اند که یا بعداً توسط دولت انقلابی خواستار استرداد این افراد از کشور مربوطه می‌شوند و به کشور بازگردانده می‌شوند یا با توجه به سیاست‌های دولت مردان کشوری که افراد مربوطه گریخته‌اند نگهداری شده و به دولت انقلابی تحویل داده نمی‌شوند. اما افرادی که در پایین هرم قدرت قرار داشتند توسط انقلابیون دستگیر شده و به شکل فجیع کشته شده‌اند یا در دادگاه‌های انقلاب بعد از رسیدگی به کارهایشان به آنها جزا داده شده است. معمولاً هم باتوجه به نفرت و عصبانیت انقلابیون اکثر دستگیر شدگان به اعدام محکوم می‌شوند. در ادامه با بررسی انواع انقلاب‌ها به اوضاع مشابه انقلاب‌ها و اتفاقات پس از آن پرداخت خواهیم کرد. نگاهی به انقلاب و چپستی یا سرشت آن

انقلاب از ریشه کلمه عربی قلب به معنی دگرگونی، زیر و رو شدن، تحول و تغییر گرفته شده است. کلمه انقلاب در معنای سیاسی آن که معادل ریبولوشن است، کاربرد جدیدی دارد. در ابتدا این کلمه برای حرکت دورانی اجرام آسمانی و گردش ستاره‌ها به دور کره زمین به کار می‌رفت. «انقلاب شکوهمند» ۱۶۶۸ در انگلستان که منجر به مسلط شدن پارلمان بر مقام سلطنت گردید، باعث شد که لفظ انقلاب وارد زبان سیاست شود و این کلمه استعاره به تغییرات بنیادی در ساخت و سازه‌های نظام اجتماعی، سیاسی یا اقتصادی اطلاق شود.

## انقلاب سیاسی

انقلاب که در مفهوم امروزی آن پدیده‌ای جدید است، در فرهنگ گذشته غالب جوامع امر ناپسندی قلمداد می‌شد و آن را با قیام، طغیان و شورش بر ضد حکام برابر می‌دانستند. اگر بحث تئوریک نیز درباره آن می‌شد، بیشتر اخلاق و هنجاری بود. این دید منفی به انقلاب در تمام دوران تاریخی «تقابل حکام» که هنوز توده‌های مردم وارد جریان‌های سیاسی نشده بودند یعنی تا قبل از قرن نوزدهم در اکثر جوامع وجود داشت.

از اواخر قرن هجدهم، با شکل‌گیری انقلاب فرانسه که حرف از حق و حقوق انسان در برابر حکومت‌ها به میان آمد، تکلیف فرمان برداری از حکومت زیر سؤال رفت و برخی متفکران هوادار حقوق طبیعی، حق اعتراض و قیام مردم را به صراحت تأیید نمودند. با وجودی که برخی از متفکران محافظه‌کار مانند «ادموند برک» و «توماس هابز» با احتیاط بیشتری در این خصوص سخن می‌گفتند و «هابز» ظالم ترین حکومت‌ها را بهتر از آنارشی متأثر از انقلاب می‌دانست و انقلاب را به هر حال غیر منطقی تلقی می‌نمود. «پلیب» از جمله نخستین اندیشمندانی بود که معنی انقلاب را به بازگشت امور به وضع متعادل و درست گذشته تفسیر کرد. در قرن نوزدهم «کارل مارکس» اولین بار اندیشه تبیین علمی پدیده انقلاب را پیش کشید و انقلاب را ابزار اصلی تحول اساسی تاریخ خواند. بعد از آن مبحث انقلاب یکی از بحث‌های عمده علم سیاست شد. در قرون جدید انقلاب‌های کوچک و بزرگ سیاسی که در کشورهای جهان سوم اتفاق می‌افتاد، موضوع انقلاب را بسیار بحث انگیز کرد.

اختلاف نظر در بین متفکران اجتماعی در مورد معنی و مفهوم انقلاب وجود دارد که علت آن، بحث در ابعاد مختلف پدیده انقلاب می‌باشد. برخی بین انقلاب سیاسی و انقلاب اجتماعی تفاوت قائل هستند. به باور آنهايي که به انقلاب سیاسی معتقد هستند، تحولات مهم سیاسی که به دنبال برخی تحولات دیگر به وجود می‌آید و باعث تغییر در سیاست‌ها و پایگاه‌های اجتماعی و ایدئولوژی گروه حاکمه می‌گردد را انقلاب سیاسی می‌دانند. ولی گروهی که به انقلاب اجتماعی معطوف هستند، تنها تحولات سیاسی که باعث ورق خوردن تاریخ، پیدایش یا توسعه بینش‌ها و ارزش‌های کاملاً متفاوت با نظم سنتی می‌گردد را انقلاب به شمار می‌آورند. تعاریفی که از انقلاب ارائه شده است را می‌توان در ۳ دسته جای داد: دسته اول، انقلاب را بر اساس نیت انقلابیون تعریف کرده‌اند. دسته دوم، انقلاب را بر



اساس نتیجه ها و پیامدهای آن شناسایی کرده‌اند و دسته سوم، انقلاب را به عنوان یک فرایند، مورد بررسی و تعریف قرار داده‌اند.

### بررسی از دید دسته اول:

با توجه به این که اقدام انقلابی همیشه با موفقیت همراه نیست، عده ای از متفکران در عین حال که تلاش می کنند انقلاب را از سایر اشکال تحولات خشونت آمیز متمایز سازند، می کوشند تعریف انقلاب را به گونه‌ای مطرح نمایند که شامل انقلاب‌های ناموفق نیز بشود لذا بر نیت انقلابیون به همراه اهداف آنها تأکید می‌کنند. «آرتور باوئر» انقلاب‌ها را عبارت از تلاش‌های موفق یا ناموفقی می‌داند که به منظور ایجاد تغییراتی در ساخت جامعه از طریق اعمال خشونت انجام می‌گیرد. از آنجایی که این تعریف دامنه تغییرات را مشخص نمی‌کند، می‌تواند شامل انقلاب‌های سیاسی و تغییر در سطح نخبگان یا سیاست‌ها، انقلاب اجتماعی و یا تغییرات عمیق در کلیه ساختارهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی باشد و چون به گستره مشارکت یا عناصر اقدام کننده نمی‌پردازد، تحولاتی مثل کودتا را نیز شامل می‌شود.

### بررسی از دید دسته دوم:

این دسته تعاریف انقلاب را بر اساس نتایج و پیامدهای آن تعریف می‌کنند. یکی از معروف‌ترین این تعاریف از آن «ساموئل هانتینگتون» است. به نظر او: انقلاب یک دگرگونی سریع، بنیادین و خشونت آمیز داخلی در ارزشها، اسطوره‌های مسلط جامعه، نهادهای سیاسی، ساختار اجتماعی، رهبری، فعالیت‌های حکومتی و سیاست‌های آن است.

بررسی از دید دسته سوم:

این تعریف بیشتر به روند کوتاه مدت پیروزی انقلاب و کشمکش سیاسی توجه دارد و علل دراز مدت انقلاب را مورد توجه قرار نمی‌دهد، پیامدهای انقلاب و نتایج آن نیز به درستی تبیین نمی‌شود. بر اساس آنچه بیان شد نیت انقلابیون به تنهایی تبیین کننده پدیده انقلاب نیست و قائل شدن به آثار و نتایج مطلق برای تحولات انقلابی با واقعیت انقلاب‌های جهان همخوانی ندارد. به نظر می‌رسد تلقی فرایند در تعریف انقلاب‌ها گامی واقعی‌تر برای تبیین مفهوم انقلاب است، به شرطی که علل دراز مدت و تحولات عمیق در فرایند انقلاب نیز در آن لحاظ شود. بنابراین انقلاب تحول در ذهنیت توده‌های مردم نسبت به مشروعیت نظام حاکم است که باعث گسست از نظام حاکم و مقابله‌ای خشونت‌بار گشته و تحولاتی چشمگیر را در ساختارهایی از نظام موجب شود. در کل این تعریف به بیان وضعیت انقلابی با مجموعه‌ای از ۳ روند برابر می‌پردازد: ۱- ویرانی اقتدار سابق ۲- دورانی از بی‌نظمی و تعدد مراکز قدرت ۳- دوران ایجاد نظم نوین

### علل بنیادین در بروز انقلاب

نارضایتی عنصر به وجود آورنده دگرگونی است ولی هر نارضایتی نمی‌تواند به انقلاب تبدیل گردد، بلکه این نارضایتی باید به حد ناامیدی از اصلاح در بدنه سیاسی موجود درآمده باشد تا کم‌کم به عنصر خشم منجر شود. گسترش روحیه انقلابی آغاز دوران آنارشیزستی یک انقلاب است. در این زمان جامعه دیگر به آن قدرت رسیده‌است که برای رسیدن به خواسته‌هایش در پی عمل کردن به آن‌ها باشد. شورش‌ها، انتقادهای مستقیم و خالی از کنایه، تظاهرات‌های ناآرام و... همه و همه از نشانه‌های رسیدن جامعه به این سطح از نارضایتی است. در مرحله دوم، یعنی بروز ایدئولوژی، هنوز مردم عامی نوعی پشیمانی، برای مقابله با تغییرات در آینده و حفظ وضع موجود را با خود همراه دارند ولی در مرحله گسترش روحیه انقلابی دیگر این محافظه‌کاری به تدریج از بین می‌رود و به نوعی تنفر تبدیل می‌شود. هر چه این تنفر ریشه‌دارتر و بزرگ‌تر باشد چهره انقلاب‌ها خونین‌تر و پراضطراب‌تر نیز می‌شوند، زیرا در آن‌ها علاوه بر ویرانی نهادهای حکومت پیشین، کارکنان و عوامل حکومت پیشین هم مورد خشم مردم قرار خواهند گرفت. به طور کلی به وجود آمدن این دوره شاخصه بروز انقلاب است، هیچ کدام از مراحل قبل این حس را بر کل جامعه القا نمی‌کنند که می‌توانند به انقلاب منجر شوند ولی ورود به دوره آنارشیزستی، بازگشت به عقب را ناممکن می‌کند و از طرفی وجود جهل در سران حکومت که تنها به ادامه سرکوب ادامه می‌دهند، این روحیه را هر روز بیشتر از پیش می‌کند و تا آن حد پیش می‌رود که به انقلاب منجر گردد. در مجموع دلیل اصلی که پایه و اساس تمام این عوامل می‌باشند ذات انسان است که بر خود این حق را روا می‌داند که موجودی آزاد از لحاظ عقیدتی یا سیاسی یا اجتماعی است که با بی محلی و یا سرکوب این اصل توسط عوامل حکومت می‌تواند زمینه ساز یک انقلاب شود.

## انقلاب فرانسه (۱۷۹۹-۱۷۸۹)

یکی از چند انقلاب مادر که در طول تاریخ جهان رخ داده، انقلاب فرانسه است که منجر به تغییر نظام سلطنتی به جمهوری دموکراتیکی فرانسه و ایجاد لائیسیته شد. در ادامه به عوامل مختلف تاثیر گذار در به وجود آمدن انقلاب فرانسه خواهیم پرداخت.

### عوامل اقتصادی

قلمروی پادشاه فرانسه در دهه ۱۷۷۰، به استثنای مستعمرات، مملکتی به وسعت ۲۷۷'۲۰۰ مایل مربع و جمعیتی بالغ بر بیست و هفت میلیون نفر بود. از منظر اقتصادی، فرانسه به دو قسمت مناطق ساحلی مرفه‌تر که در تجارت فرادریایی و فعالیت‌های مستعمراتی دخالت داشتند و مناطق داخلی با ارتباطات و حمل و نقل ضعیف که بیشتر مردمش از کشاورزی امرار معاش می‌کردند، تقسیم شده بود. اکثریت قریب به اتفاق جمعیت را دهقانان تشکیل می‌دادند که تحت انقیاد امتیازات ارباب رعیتی و دیگر حقوق فئودالی بودند؛ حقوقی که در برخی نقاط تا ۲۵٪ محصول و درآمد آن‌ها را برای ارباب جدا می‌کرد. روش‌های کشاورزی قدیمی و بر کشت دیمی اتکا داشتند و با تولید پایینشان، فقط در منطقه‌هایی که آذوقه شهرها را تأمین می‌کردند، بازدهی تجاری می‌داشتند. صنعت، کوچک و روستایی بود و توسط اصناف در شهرها و نظام کارفرمایی پراکنده در روستاها اداره می‌شد. متفکران عصر روشنگری روش‌های نوین کشاورزی را ترویج می‌دادند، اما تأثیر عملی کمی داشت. فقر مشکل عظیمی بود؛ میلیون‌ها نفر در سطح معیشتی «بخور و نمیر» زندگی می‌کردند و خیابان‌ها و جاده‌ها پر از گدایان بودند که با تکدی‌گری امرار معاش می‌کردند. شورش‌های نان، ناشی از افزایش قیمت غلات، تهدید عمده‌ای برای نظم عمومی بود و در دهه ۱۷۶۰ و ۱۷۷۰ در بسیاری از شهرها رخ می‌دادند. نوزادان به‌طور گسترده توسط والدینشان رها می‌شدند. و رشد سریع شهرنشینی، فقر را متمرکز کرده و مشکلات بیکاری، بی‌خانمانی و جرم و جنایت را تشدید کرده بود. صنعتگران ماهر در اصناف سلسله‌مراتبی سازمان‌دهی شده‌ای قرار داشتند که دسترسی به حرفه‌ها را کنترل می‌کردند و اجازه ورود عموم را نمی‌دادند. محدودیت‌های اصناف در حال از بین رفتن بود که منجر به شورش و اعتصاب اعضای قدیمی که قصد دست کشیدن از امتیازات خویش را نداشتند، می‌شد. خدمتکاران بخش عمده‌ای از نیروی کار را تشکیل می‌دادند، اما در موقعیتی زیردست کارفرمایان زندگی می‌کردند. اقلیت کوچک دهقانان مرفه مناصب و مقامات رهبری روستا را در دست داشتند. روستاییان در برابر ظلم اربابان با یکدیگر متحد بودند، اما تنش‌هایی نیز بین اکثریت فقیر و اقلیت مرفه وجود داشت.

### عوامل فرهنگی و اجتماعی

رابطه بین فلسفه عصر روشنگری، فرهنگ کتاب‌خوانی وقت و انقلاب فرانسه پیچیده‌است. در قرن هجدهم، کتاب‌ها وسیله اصلی برای انتشار ایده‌های روشنگری بودند. با این حال، تعیین اینکه کدام کتاب‌ها نقش پررنگ‌تری داشتند دشوار است، زیرا بسیاری از متون سانسور و ممنوع می‌شدند و کتابخانه‌داران و صاحبان آثار رادیکال آن‌ها را پنهان می‌کردند. بخش زیادی از آن کتب رایج از خارج وارد می‌شدند تا از سانسور دور بمانند. خوانندگان عمدتاً اشراف، روحانیون و بورژوازی بودند. کتابخانه‌های اشتراکی و تالارهای مطالعه از ۱۷۵۹ به بعد ظهور کردند و منجر به تسهیل دسترسی به این آثار شدند. متفکران عصر روشنگری باور داشتند که پیشرفت از طریق منطق و عقلانیت می‌تواند سبب بهبود عملکرد نهادهای بشری شود. مونتسکیو در روح‌القوانین خود (۱۷۴۸) به بررسی استبداد پرداخته و روش‌های ایده‌آل‌های حکمرانی با قوای مستقل را ترسیم کرده بود. آنسیکلوپدی (۱۷۵۱-۶۵) با وجود تمام تلاش‌ها برای سانسورش، علوم عصر را گردآوری و روح انتقادی عصر روشنگری را در معرض دسترسی همگان قرار داد. روسو خوش‌بینی فلاسفه روشنگری درباره پیشرفت را نقد و استدلال نمود که تمدن، ذات نیک و طبیعی بشر را فاسد کرده‌است. آزار اقلیت پروتستان در کاهش اعتبار کلیسای کاتولیک مؤثر افتاد. شورش مستعمرات آمریکایی علیه بریتانیا، شوری میان فرانسوی‌ها برانگیخت و اصول و نهادهای لیبرال کشور تازه تأسیس ایالات متحده آمریکا برای مردم خیال‌انگیز می‌نمود.

### کلیسا و روحانیت

در آستانه انقلاب فرانسه کلیسای کاتولیک علی‌رغم بروز نشانه‌های رو به رشد روحانیت ستیزی نزد برخی طبقات نخبه، موقعیت ممتاز خود را در کشور حفظ کرده بود. از مجموع جمعیت حدود ۲۸ میلیون نفر جمعیت فرانسوی، بیش از ۹۹٪ به عنوان کاتولیک تعمیم داده شده بودند و تنها اقلیت‌های کوچک پروتستان کالوینیست و لوتری و همچنین یهودی در مناطق خاص زندگی می‌کردند. دستگاه



روحانیت کاتولیک با حدود ۱۷۰'۰۰۰ عضو یک نهاد بزرگ مذهبی بود که تا ۴۰٪ اراضی در بخش‌هایی از شمال فرانسه را در اختیار داشت. اسقف‌ها توسط پادشاه از میان نجبا منصوب می‌شدند و مناصب کلیدی دولتی در دستشان بود. کلیسا از طریق امتیازات مالیاتی و «هدایای آزاد» که نهاد سلطنت می‌گرفت، نفوذ سیاسی قابل توجهی اعمال می‌کرد.

کاتولیسیسم همچنان نقشی حیاتی در زندگی روزمره را در میان مردم عادی داشت. می‌توان گفت شرکت در مراسم چهل روزه از طرف همه مردم انجام می‌شد. به خصوص مردم مناطق روستایی که بالغ بر ۸۰٪ جمعیت را شامل می‌شد. درخواست‌ها برای کشیش شدن تا حدود سال ۱۷۵۰ بالا بود و کتب مذهبی پرفروش بودند. اما از دهه ۱۷۵۰، روحانی شدن و استفاده از ادبیات مذهبی در وصیت‌نامه‌ها نزد نجبان شهری به شدت کاهش یافت. از بیرون و درون، حملات به روحانیون و کلیسا افزایش یافت و گفتنی است که در دهه‌های ۱۷۵۰ تا ۱۷۶۰ کلیسا و روحانیون مورد انتقاد و حمله فیلسوفان بودند. قضات پارلمان‌ها نیز امتیازات و زمین‌های کلیسا را مورد حمله قرار می‌دادند و مردم را تشویق می‌کردند که عشریه نپردازند. درون کلیسا، یانسنیست‌ها در دهه ۱۷۶۰ - که مشخص شد یسوعی‌ها به جای پادشاه فرانسه، به پاپ سوگند وفاداری می‌خوردند - به سرکوب آنان یاری رساندند و این ضربه‌ای بزرگ بر آموزش مذهبی وارد آورد. نارضایتی میان کشیشان (اداره کنندگان کلیساهای کوچک) هم رو به افزایش بود؛ کشیشان مالیات سنگینی می‌پرداختند اما صومعه‌ها ثروتمندتر و ثروتمندتر می‌شدند.

عوامل دیگری نیز از جمله: زمینه‌های دیپلماتیک - اشراف - بورژوازی و سرمایه‌داری - نهاد سلطنت و موارد دیگر هم در بروز انقلاب فرانسه نقش داشتند.

### آغاز انقلاب فرانسه

آغاز انقلاب «ماه مه ۱۷۸۹» یعنی هنگامی که شاه فرمان انعقاد مجلس اصناف را پس از ۱۷۵ سال داد، می‌باشد. پادشاه فرانسه لوئی شانزدهم، برای مهار بحران مالی کشور اعضای مجلس عمومی طبقاتی رابه کاخ ورسای فرا می‌خواند که این اولین نشست این مجلس پس از سال ۱۶۱۴، در دوران لوئی سیزدهم، بود. طبقه متوسط مجلس موسوم به طبقه سوم در ۱۷ ژوئن ۱۷۸۹ از مجلس اصناف، جدا شدند و خود را به عنوان مجمع ملی اعلام کردند. در ۲۰ ژوئن همه اعضای مجمع ملی، بجز یک نفر، در زمین تنیس قصر پادشاه در ورسای تحصن کردند و قسم یاد کردند که قانون اساسی جدید را تدوین کنند. در ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ انبوه خشمگین مردم پاریس صبح روز سه‌شنبه با شنیدن اینکه سربازان پادشاه در راه هستند، سی هزار تفنگ سرپر را از زرادخانه سلطنتی در هتل آنوالید، دزدیدند و به زندان باستیل هجوم بردند. مجلس ملی حقوق فئودالی را در ۴ اوت لغو کرد. ۲۶ اوت: مجمع ملی، بیانیه حقوق بشر و شهروندان فرانسه را تصویب کرد و بر طبق این بیانیه، آزادی، یک حق طبیعی محسوب و تساوی تمام شهروندان در برابر قانون تضمین شد. در ۵ اکتبر ۱۷۸۹ کمبود مواد غذایی و شورش‌ها ادامه یافت. جمعیتی از مردم که اکثر آن‌ها را زنان تشکیل می‌دادند از پاریس به سمت قصر پادشاه در ورسای، راهپیمایی و تقاضای نان کرده و اعضای خانواده سلطنتی را به عنوان اسیر با خود به کاخ تویلری، در پاریس که بیش از یک قرن کسی در آن نبود، بردند. دولت دارایی‌های کلیسا را در ۲ نوامبر ۱۷۹۰ مصادره کرد. پادشاه و خانواده اش در ۲۱ ژوئن ۱۷۹۱ سعی کردند از فرانسه فرار کنند، اما در شهر مرزی وارن دستگیر شدند و به فرانسه رجعت داده شدند. هزاران تن از اشراف‌زادگان، کشیش‌ها و افسران ارتش که مخالف انقلاب بودند، فرانسه را ترک کردند. لوئی شانزدهم در ۱۴ سپتامبر قانون اساسی جدید را امضا و سلطنت مشروطه را پذیرفت. سال بعد یعنی در آوریل ۱۷۹۲ فرانسه علیه اتریش و پروس که برای حمایت از پادشاه فرانسه، نقشه حمله به فرانسه را داشتند، اعلان جنگ کرد. این آغاز جنگ‌های انقلابی علیه نیروهای مشترک اتریش، پروس، انگلستان و اسپانیا بود. آن‌ها تا سال ۱۸۰۲ به مبارزه خود ادامه دادند. اوت ۱۷۹۲ زمانی بود که ژاکوبین‌ها و انقلابیون افراطی پادشاه را عزل و دستگیر کردند و پس از آن اعدام‌های انقلابی آغاز شد. برای اولین بار در تاریخ فرانسه، انتخابات بر پا و هر فرانسوی از حق رأی برخوردار شد. رژیم پادشاهی از میان رفت و در فرانسه یک جمهوری و دولت مردمی اعلام شد. بعد از آن، حتی پادشاه لوئی شانزدهم نیز یک شهروند خوانده شد. در یازدهم ژانویه لوئی شانزدهم به جرم خیانت و شرکت در توطئه با قدرت‌های خارجی گناهکار شناخته شد و ۱۰ روز بعد در ۲۱ ژانویه ۱۷۹۳ اعدام شد. ژاکوبین‌ها، گروهی انقلابی افراطی به رهبری ماکسیمیلیان روبسپیر، در ۵ سپتامبر ۱۷۹۳ قدرت را در دست گرفتند که آغاز دوره وحشت و ترور در فرانسه بود و این دوره ۱۰ ماه بطول انجامید. در ۱۶ اکتبر ۱۷۹۳ همسر لوئی شانزدهم، ماری آنتوانت، اعدام



می‌گردد. با اشاره به جمله معروف (انقلاب فرزندان خود را می‌بلعد) در ۲۸ ژوئیه ۱۷۹۴ با اعدام روبسپیر و ۲۱ تن از یارانش دوره وحشت پایان یافت که از آن به ترمیدور یاد می‌کنند. قانون اساسی در ۲۲ اوت سال ۱۷۹۵ به تصویب رسید و در اکتبر قرار داد صلح با پروس و هلند و چند ماه بعد با اسپانیا به امضاء رسید. یک دولت جدید به نام دیرکتوار (هیت مدیره) متشکل از پنج مقام اجرایی و دو حقوقدان عالی‌رتبه تشکیل شد. که چندان موفق نشد و نارضایتی به وجود آورد. چند سال بعد در ۱۷۹۹ ناپلئون بناپارت، یک ژنرال ارتش انقلابی، قدرت را در دست گرفت و دولت به ناچار کناره‌گیری کرد. ناپلئون به سرعت امنیت را برقرار ساخت و در سال ۱۸۰۲ به عنوان کنسول اول مادام العمر، انتخاب گردید. سرانجام در ۲۸ مه ۱۸۰۴ ناپلئون خود را امپراتور فرانسه و همسرش ژوزفین را امپراتریس اعلام نمود. در آخر باید گفت پایان انقلاب فرانسه سال امپراتوری ناپلئون بود که دوره ی جدیدی در تاریخ فرانسه شروع شد.

### دوره وحشت

با گذشت مدت زمان بسیار کمی پس از سقوط سلطنت، قدرت را انقلابیون رادیکال و افراطی که ژاکوبین ها بودند در دست گرفتند و روندی از خشونت و اعدام را آغاز کردند که ابتدا شامل حال خاندان سلطنتی و ضدانقلابیون می‌شد، ولی به مرور شامل حال دیگر گروه‌های انقلابی نیز شد و نهایتاً به اعضای درون خود ژاکوبین‌ها رسید.

ماکسیمیلیان روبسپیر رهبر سرد مزاج ژاکوبین ها گفتمانی علیه آنچه خود شرارت می‌خواند ایجاد کرد و از آنجا که شرارت مستحق نفرت بود، سر دشمنان شرور فرانسه می‌بایست از تنش جدا می‌شد. او تنها و تنها یک شعار داشت: هرآنچه به گذشته مربوط است باید ریشه‌کن و نابود شود. در ۱۷ سپتامبر ۱۷۹۳، روبسپیر و یارانش قانونی تحت عنوان « قانون مظنونان » در مجلس تصویب کردند که طبق آن حکومت انقلابی باید تمامی دشمنان بالقوه و بالفعل انقلاب را نابود می‌کرد. طبعاً کسی که دشمن بودن افراد را نیز تشخیص می‌داد شخص اول انقلاب فرانسه بود. هر کس که مظنون به داشتن عقاید ضدانقلابی بود بازداشت و اعدام می‌شد. روبسپیر از تصویب این قانون با این کلمات ابراز شادمانی کرد: اکنون رودی از خون فرانسه را از دشمنان جدا می‌کند.

ارنست گامبریچ در کتاب تاریخ جهان می‌نویسد: روبسپیر صدها تن از مخالفان خویش را به نام فضیلت قلب انسان به قتل رساند. با این همه تصور نکنید او انسانی ریاکار و عوام‌فریب بود. او بدون شک خود را برحق می‌انگاشت. از هیچ کس هدیه‌ای به عنوان رشوه قبول نمی‌کرد و هیچکس نمی‌توانست با اشک چشمان خویش او را تحت تاثیر قرار دهد. روبسپیر، «زاهدی» وحشت‌برانگیز بود و می‌خواست وحشت را بگستراند به ویژه در میان کسانی که آن‌ها را دشمنان عقل می‌نامید.

ژاکوبین‌ها در دوره حکومت خود به استناد «وضعیت انقلابی» بسیاری از شهروندان را سرکوب کردند تا برای مردم کشور عدالت و آزادی به ارمغان بیاورند.

کمیته امنیت عمومی وظیفه اعدام ها را بر عهده داشت و برای اولین بار در تاریخ « دادگاه‌های انقلاب » تشکیل شدند که مخالفان، منتقدین، و حتی کسانی که صرفاً از تندروها هواداری نمی‌کردند را اعدام می‌کرد. دادگاه انقلاب به اصلی‌ترین موتور محرک حکومت ترور بدل شد و روبسپیر اعدام‌های خود را از این دادگاه غیر مستقل پیش برد. اغلب اعدام‌ها بدون جلسه دادرسی صادر می‌شدند و دادگاه‌ها به جای محاکمات عادلانه بیشتر حکم نمایشی و عوام‌فریبی داشتند.

اولین گروه اعدامی سران رژیم گذشته بودند که آن‌ها را سلطنت‌طلب می‌خواندند. گروه بعدی انقلابیون میانه‌رو بودند که خواستار برقراری حکومت قانون و دموکراسی شده بودند. پس از این دو گروه، نوبت به « ژیروندین‌ها » رسید؛ گروهی که خواستار توقف اعدام‌ها و برقراری مسالمت‌آمیز جمهوری شده بودند.

اما اعدام‌ها در اینجا متوقف نشد. ماشین کشتار به راه افتاده بود و به تعبیر « آنتول فرانتس » نویسنده شهیر فرانسوی خدایان تشنه خون بودند. ژان باپتیست کریر از ژاکوبین‌های معروف بود که دستور اعدام ۴۰۰۰ غیرنظامی را که اغلب از کشیش‌ها، زنان و کودکان بودند صادر کرد. برخی از اعدام‌های وی با غرق کردن افراد در رود «لوار» انجام شد که کریر آن را «حمام ملی» توصیف می‌کرد. اعدامیان بعدی از درون خود ژاکوبین‌ها بودند که بسیاری از آن‌ها مانند « ژرژ دانتون » خود از رهبران اصلی انقلاب بودند. « آنتوان لاوایه » شیمیدان معروف فرانسوی نیز در میان این گروه از اعدامیان به زیر گیوتین رفت. وی در دادگاه انقلاب بخاطر دستاوردهای علمی خود تقاضای مهلت کرد ولی قضات پاسخ دادند: جمهوری انقلابی ما دیگر شیمیدان نیاز ندارد.





در کل دوران مخوفی بود که حدود ۴۰ هزار نفر با گیوتین گردن زده شدند و خون و خشونت و جنون سراسر اروپا را فراگرفت و بعدها آن را دوران «حکومت وحشت» نامیدند.

نهایتا چرخه خشونت‌ها به قدری افزایش یافت که نمایندگان مجلس، دولتمردان و قضات خود ترسیدند که طعمه خشم و کینه روبسپیر بشوند و زمانی که روبسپیر اعلام کرد به زودی بسیاری از سیاستمداران را به تیغ گیوتین خواهد سپرد، همه وحشت زده و بیمناک شدند و در اقدامی پیش‌دستانه خود روبسپیر را اعدام کردند. به این صورت بود که با مرگ روبسپیر حکومت وحشت پایان یافت اما آتش خشم و نفرتی که وی کاشته بود فروکش نکرد و مردمانی که خویشاوندان خود را از دست داده بودند در سراسر خاک فرانسه ترورهای خونی را علیه ژاکوبین‌ها به راه انداختند. در آخر باید اشاره کرد که از آن تاریخ به بعد انقلاب‌های خشونت‌آمیز را انقلاب ژاکوبینی خواندند.

### انقلاب روسیه (۱۹۱۷)

امپراطوری تزاری روسیه با مخالفت و اعتراضات مردم که به وضع جاری داشتند سرنگون و طی دو مرحله انقلاب روسیه تحقق یافت که اولین آن پس از یک سری اعتصابات، تظاهرات و درگیری‌ها، در فوریه ۱۹۱۷ نیکولای دوم، آخرین تزار روسیه از سلطنت خلع شد و یک دولت موقت به قدرت رسید. دولت موقت زیر نظر گئورگی لووف و الکساندر کرنسکی تشکیل شد که اکثر اعضای دولت موقت، از شاخه منشویک حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه بودند. دومین مرحله هم انقلاب اکتبر، تحت نظارت حزب بلشویک (شاخه رادیکال از حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه) و به رهبری ولادیمیر لنین در همان سال به پیش رفت و طی یک یورش نظامی همه‌جانبه به کاخ زمستانی سن پترزبورگ و سایر اماکن مهم، قدرت را از دولت موقت گرفت. گفته می‌شود در این انقلاب افراد بسیار کمی کشته شدند. در ادامه به علل رخداد انقلاب روسیه خواهیم پرداخت.

### عوامی اقتصادی

علت اصلی انقلاب روسیه عامل اقتصادی و له شدن طبقه کارگر توسط بورژواها و سرمایه داران بود. پس از سقوط تزار نیکولا دوم روسیه و روی کار آمدن دولت موقت چالش‌های اقتصادی به وجود آمد و کشور با تهدید ورشکستگی مالی مواجه شد که به آنها می‌پردازیم:

۱- کاهش تولید ناخالص صنعتی به کمتر از ۳۶ درصد

۲- تعطیلی ۵۰ درصد از تمام شرکت‌ها در اورال، دانوب و دیگر مراکز صنعتی

۳- بیکاری سیل عظیمی از مردم

۴- پایین آمدن دستمزدها و افزایش هزینه زندگی

۵- کمبود فزاینده مواد غذایی، لوازم و سایر مواد برای کارگران کارخانه‌های اطراف روسیه

۶- افزایش بدهی ملی روسیه در اکتبر ۱۹۱۷ به ۵۰ میلیارد روبل

۷- افزایش بدهی‌های دولت به دول خارجی بیش از ۱۱ میلیارد روبل

۸- و...

کارگران بسیاری از اشخاص ثروتمند و با نفوذ، مانند نخبگان را که دارای قدرت بودند به خاطر کمبود مواد غذایی و شرایط زندگی ضعیف سرزنش می‌کردند. آن‌ها این افراد ثروتمند و قدرتمند را به عنوان مخالفان انقلاب نام‌گذاری کردند و آن‌ها را «بورژوازی، سرمایه‌داری و امپریالیست» نامیدند.

در سپتامبر و اکتبر ۱۹۱۷ اقدامات گسترده‌ای علیه کارگران مسکو و پتروگراد، معدنچیان در دانسس، کارگران متالورژی در اورال، کارگران نفتی باکو، کارگران نساجی در منطقه صنعتی مرکزی و کارگران راه‌آهن در ۴۴ خط راه‌آهن وجود داشت. فقط در این ماه‌ها بیش از یک میلیون کارگر در اعتصاب شرکت کردند. کارگران در یک انقلاب اجتماعی تولید و توزیع را در بسیاری از کارخانه‌ها و نیروگاه‌ها کنترل می‌کردند. کارگران توانستند این اعتصاب را از طریق کمیته‌های کارخانه سازماندهی کنند. کمیته‌های کارخانه، نماینده کارگران بودند و قادر به مذاکره برای شرایط کار، پرداخت، و ساعت‌ها بودند. با وجودی که شرایط کاری در سطح کیفی افزایش می‌یابد، کیفیت کلی زندگی کارگران بهبود نیافت. هنوز هم کمبود غذا وجود داشت و افزایش حقوق و دستمزد کارگران برای فراهم کردن مایحتاج خانواده‌هایشان کافی نبود. همه این عوامل باعث شد تا انقلاب روسیه تحقق یابد.

## اعدام خاندان رومانوف ها

با به قدرت رسیدن بلشویک‌ها در اکتبر ۱۹۱۷، شرایط رومانوف‌ها سخت‌تر و صحبت در دولت درباره محاکمه نیکلای بیشتر شد و بی‌احترامی به این خانواده، شدت گرفت و نگهبان‌ها برای توهین به دختران نیکلای، نقاشی‌های زشتی را روی حصارها می‌کشیدند. بلشویک‌ها که ترس داشتند رومانوف‌ها دوباره ادعای حکومت کنند. شورای منطقه‌ای اورال در جلسه‌ای در ۲۹ ژوئن، موافقت کرد که خانواده رومانوف باید اعدام شوند. فیلیپ گولوشچیکوین در ۳ ژوئیه با پیامی مبنی بر اصرار بر اعدام تزار وارد مسکو شد. تنها هفت نفر از ۲۳ عضو کمیته اجرایی مرکزی حضور داشتند که سه نفر از آن‌ها لنین، اسوردلوف و فلیکس ژرژینسکی بودند که با اعدام و روز اعدام و چگونگی اعدام موافقت کردند. بعد از کش و قوس‌ها در باره اعدام رومانوف‌ها حوالی نیمه‌شب ۱۷ ژوئیه، یوروفسکی به پزشک رومانوف، یوجین بوتکین، دستور داد تا خانواده خوابیده را بیدار کند و از آن‌ها بخواهد که لباس‌های خود را بپوشند، به این بهانه که خانواده به دلیل هرج و مرج قریب‌الوقوع در یکاترینبورگ به مکانی امن منتقل خواهند شد. به زندانیان گفته شد که در اتاق سرداب منتظر کامیونی که آن‌ها را به خانه جدید منتقل می‌کند، بمانند. چند دقیقه بعد، جوخه اعدام پلیس مخفی را آوردند و یوروفسکی دستوری که کمیته اجرایی اورال به او داده بود را با صدای بلند خواند و تزار و خانواده اش همگی اعدام شدند.

## وحشت سرخ یا ترور سرخ

بعد از به قدرت رسیدن بلشویک‌ها در سن پترزبورگ و مسکو و پس از چندین سوءقصد به لنین که معروف ترین آن در پایان اوت بود تروتسکی سخنرانی آتشینی کرد و اعلام عملیات تلافی‌جویانه را ضروری دانست و در کمیته مرکزی این امر بررسی شد و در تاریخ ۲ سپتامبر ۱۹۱۸ کارزار کشتار جمعی، شکنجه و سرکوب سازمان یافته با نام چکا (پلیس مخفی بلشویک) به دستور ولادمیر لنین ایجاد شد و بلشویک‌ها عملیات ترور سرخ را شروع کردند. گفتنی است تروتسکی در اوایل سال ۱۹۰۴ لنین را با ماکسیمیلیان روبسپیر مقایسه کرده بود.

مخالفان بالقوه نظام کمونیستی جدید از جمله طرفداران حکومت تزاری، لیبرال‌ها، مذهب‌یون و روشنفکران نخستین مشتری‌های بخت‌برگشته این سازمان جدیدالتاسیس را تشکیل می‌دادند. دو ماه بعد از تأسیس چکا، مقر آن در هنگام شب تحت محاصره کامیون‌های قدیمی و پر سروصدا قرار می‌گرفت و راننده‌های این خودروهای سنگین مأموریت داشتند با ایجاد سروصدا مانع طنین‌انداز شدن صفیر گلوله‌های شلیک‌شده در حین اعدام‌های دسته‌جمعی شوند و با توجه به این که لنین اختیار تام به فلیکس ژرژینسکی ریاست سازمان چکا داده بود، ژرژینسکی نیازی نمی‌دید مظنونان و مخالفان دستگیرشده را تا زمان تشکیل دادگاه‌های صالحه در بازداشت نگاه دارد و به تشخیص خود دستور اعدام‌ها را جاری می‌کرد.

اعدام‌های خودسرانه «چکا» در مدت کوتاهی ترسی عمیق از این سازمان امنیتی در دل مردم روسیه انداخت. بر طبق مستندات تاریخی افرادی که طی سه سال اول عمر چکا یعنی تا اواخر سال ۱۹۲۰ به دست مأموران این سازمان کشته شدند تا ۵۰۰ هزار نفر تخمین زده می‌شوند. گفته می‌شود که در یکی از جلسات حزب کمونیست لنین روی تکه کاغذی این سوال را می‌نویسد که «اکنون چه تعداد زندانی سیاسی در زندان‌ها داریم؟» و این کاغذ را از طریق منشی‌اش برای ژرژینسکی می‌فرستد. ژرژینسکی رقم زندانیان را زیر همان کاغذ نوشته و آن را پس می‌فرستد. لنین مجدداً زیر کاغذ چیزی می‌نویسد و پیک کاغذ را دوباره نزد ژرژینسکی می‌برد. ژرژینسکی از مفاد پیام جدید لنین چنین استنباط می‌کند که او خواستار حذف همه زندانیان است، پس دستور اعدام همه آنها را صادر می‌کند. چند روز بعد ژرژینسکی به اطلاع لنین می‌رساند که دستورش اجرا شده و تمام زندانیان سیاسی معدوم شده‌اند. لنین پس از شنیدن حرف‌های ژرژینسکی به خنده افتاده و می‌گوید منظورش از چیزی که آن روز نوشته و فرستاده این نبوده که ژرژینسکی زندانی‌ها را اعدام کند. ژرژینسکی بابت این اشتباه هرگز مورد سوال قرار نگرفت.

## انقلاب کوبا (۱۹۵۹)

انقلابی که ریشه اش از واقعه حمله نافرجام به پادگان مونکادا در شهر سانتیاگو کوبا در ۲۶ ژوئیه ۱۹۵۳ به فرماندهی فیدل کاسترو به منظور سرنگونی فلورنسیو باتیستا، دیکتاتور وقت کوبا رخ داد گرفته شده است. در ظاهر با اینکه عملیات ناموفق بود اما باعث جنبش ۲۶





ژوئیه شد که در سال ۱۹۵۵ و با مشارکت ۸۲ تبعیدی از جمله فیدل کاسترو، برادرش رائول کاسترو، کامیلو سینفوئگوس و چه گوارا مجدداً در مکزیک سازماندهی شوند. فیدل کاسترو و همزمانش از جمله ارستو چه گوارا با ایدئولوژی سیاسی مارکسیسم - لنینیسم که هدفش رهایی از امپریالیسم یا سلطه آمریکا و پیاده کردن اقتصاد سوسیالیستی در کوبا بود در اواخر سال ۱۹۵۶ این ۸۲ مرد تبعیدی، سوار بر قایق تفریحی شده و بندر توکسپان در ایالت ورزاکروز، مکزیک را ترک کردند. آن‌ها در ۲ دسامبر ۱۹۵۶ برای قیام علیه باتیستا، مجدداً پا بر خاک کوبا گذاشتند. اکثر تبعیدیان در این حمله جان خود را از دست دادند. آن‌ه مجبوراً به دو گروه تقسیم شدند که آذوقه و توانی برای ادامه جنگ برایشان مانده نبود. نهایتاً ۱۶ نفر از اعضای این گروه توانستند در کوه‌های سیرا مائسترا دور هم جمع شوند. در کوه‌های سیرا مائسترا، تبعیدیان مجدداً به نیروهای ارتش کوبا برخوردند. چه گوارا در جریان نبرد سیرا مائسترا از ناحیه گردن و سینه مورد اصابت گلوله قرار گرفت ولی جراحت شدیدی برنداشت. چه گوارا که در اصل پزشک بود به مجروح بودن خود بی اعتنا بود و بعد از جنگ به درمان دیگر مجروحان پرداخت. گفتنی است نبرد سیرا مائسترا اولین مرحله نبرد انقلابیون بود. سرانجام بعد از جنگ‌های متعدد چریکی و پارتیزانی و پنج سال و پنج ماه و شش روز از سال ۱۹۵۳ انقلاب کوبا در ژانویه ۱۹۵۹ به پیروزی رسید. در ادامه به علل وقوع انقلاب کوبا خواهیم پرداخت.

### عوامل ایدئولوژیک

انقلابیون کوبا با الهام از انقلاب کمونیستی روسیه در هدف استقلال کوبا از چنگال استثمار آمریکای کاپیتالیستی بودند. آنان معتقد بودند که آمریکا با سامان دادن حکومت‌های میلیتاریستی در آمریکای لاتین و گماردن افراد سرسپرده با آرمان آمریکایی در راس حکومت و تبدیل کوبا به یکی از پایگاه‌های نظامی آمریکا حق و حقوق مردم کوبا را پایمال می‌کند و با سرکوب اعتراضات توسط دیکتاتور باتیستا بر ملت کوبا ظلم می‌کنند.

### عوامل اقتصادی

با توجه به این که کاسترو انقلاب را در دو شاخه انقلاب شهری و انقلاب روستایی پیش برد. کوبا به تفریح گاه سرمایه داران آمریکایی تبدیل شده بود در حالی که مردم کوبا اوضاع اقتصادی خوبی نداشتند. فقر - تن فروشی - اختلاف طبقاتی مشکلاتی بودند که در هاوانا و دیگر مناطق به وضوح دیده می‌شد. در شهر ها طبقه کارگران و زحمتکشان از فشار نظام سرمایه داری له شده بودند و کشاورزان و دهقانان روستایی که با وضع عقب ماندگی کشاورزی با مشکلات دست و پنجه نرم می‌کردند فرصت را مغتنم شمردند تا همراه دیگر فیدلیست‌ها به جمع انقلابیون بپیوندند تا با سرنگونی رژیم باتیستا به اهداف خود برسند.

### عملیات پاکسازی ضد انقلاب و کشتارها

پس از پیروزی انقلاب در کوبا، انقلابیون با هدف استحکام بخشیدن به پایه‌های انقلاب دست به عملیات پاکسازی زدند. فیدل کاسترو، رهبر انقلابیون، چه گوارا را به مقام دادستان ارشد و فرمانده زندان لاکابانا منسوب کرد. چه گوارا در مقام محافظ انقلاب وظیفه نظارت بر تشکیل دادگاه انقلاب و روند دادرسی‌ها را برعهده داشت تا مزه عدالت را بر خائنان به مردم در رژیم قبل - شکنجه گران - جنایت کاران جنگی - ضد انقلاب‌ها و... بچشانند. مردم که از ظلم و جنایات حکومت هفت ساله باتیستا با بیست هزار کشته و مفقودی به تنگ آمده بودند خواستار انتقام و اعدام عوامل رژیم قبلی بودند. رسانه‌های انقلاب با نشان دادن شکنجه گاه‌ها و قتل گاه‌های حکومت قبلی حس انتقام جویی را در بین مردم افزایش داد. تقریباً دو هزار نفر بازداشت شده بودند که چه گوارا برای آن‌ها دادگاه انقلاب برپا کرد. صد‌ها نفر به دستور چه گوارا و بدون هیچ مدارا‌ای به جوخه‌های اعدام سپرده شدند. در تاریخ ۲۲ ژانویه ۱۹۵۹ با درخواست کاسترو، چه گوارا در یک روز چندین جلسه دادرسی با حضور مردم برگزار کرد که حدوداً هفده هزار نفر از مردم عادی حضور داشتند که در روند دادرسی به جنایت متهمان شاهدان عینی جنایت‌ها هم حاضر بودند. در رادیو و تلویزیون هم جلسات دادرسی پخش می‌شد. در آخر هم معمولاً با فریاد‌های اعدامشان کنید مردم در پایان جلسه پس از سه ساعت از اعلام حکم، حکم اعدام جاری می‌شد. اعدام‌ها ادامه داشت طوری که از بین انقلابیون هم با اتهام جاسوسی اعدام‌ها صورت گرفت. بعد از مدتی طی حکمی چه گوارا مسئول تشکیل سازمان امنیتی کوبا شد. دستگاهی که برای کنترل شش و نیم میلیون کوبایی ساخته شده بود. در اوایل سال ۱۹۵۹ چندین ملاقات در نزدیکی هاوانا انجام شد که طرح دولت پلیسی کوبا و G-2 را ریختند که میتوان گفت از سازمان چکا که اولین سازمان امنیتی در اتحاد جماهیر شوروی بود



کپی برداری کردند. دور جدید اعدام ها بعد از حمله به خلیج خوک ها با سازماندهی ایالات متحده آمریکا شروع شد و ده ها هزار نفر بازداشت و معدوم شدند. در برخی موارد هم که در دادن حکم اعدام مردم بودند زندانیان را به اردوگاه های کار اجباری میفرستادند. در پایان این بخش به جمله ای از ارنستو چه گوارا اشاره کنیم که نشان می دهد خشم و نفرت در یک جامعه می تواند باعث چه اتفاقات خونی شود.

ارنستو چه گوارا: نفرت به عنوان یک عنصر مهم برای مبارزه است، نفرتی نسبت به دشمن که انسان را از محدودیت های طبیعی خودش فراتر می برد، او را به یک ماشین کشتار موثر- خشن و خونسرد تبدیل می کند. چیزی که در جنگ با دشمن نیاز است.

### انقلاب ایران (۱۹۷۹)

جنبش و تظاهراتی که توسط مردم معترض و سرکوب شده علیه محمدرضا شاه پهلوی سال ها با کش و قوس های فراوان به طول انجامید سرانجام با فرار شاه از ایران، انقلاب مردم با رهبری آیت الله خمینی در سال ۱۹۷۹ میلادی به پیروزی رسید. در تداوم این مبحث به علل بروز انقلاب ایران خواهیم پرداخت.

### مذهبی و پایبند بودن مردم ایران به اسلام و شیعه

مردم ایران از زمان دولت صفوی که شیعه را به عنوان مذهب رسمی در این مرز و بوم رسمی کرد فرهنگی سنتی و پایبند به اصول دینی بودند و در دوره حکومت پهلوی که شاه خواستار جاری نمودن فرهنگ و آداب غربی بود ملت، در عکس آن گرایش مذهبی، سنتی داشتند و مخالف هر گونه فرایند غربی سازی بودند. در این بین نباید نقش روحانیت شیعه را در رهبری مردم و راه گشایی برای انقلاب کتمان کرد. بی توجهی به خواسته های مردم و سرکوب قشر مذهبی و شکنجه و زندانی کردن فعالان مذهبی توسط ساواک یکی از دلایل بزرگ در به ثمر رسیدن انقلاب بود.

### چپ گرا ها و خطر کمونیسم

تضاد ایدئولوژیک رژیم با گروه های چپی از جمله سازمان چریک های فدایی خلق ایران - سازمان مجاهدین خلق ایران - حزب توده ایران و دیگر گروه های چپگرا و سرکوب و زندانی کردن آنان توسط ساواک و همچنین دستگیری و اعدام خسرو گل سرخی به اتهام فعالیت در گروه های چریکی و طرح ترور ولیعهد در تاریخ ۱۸ فوریه ۱۹۷۴ میلادی باعث بزرگ شدن بحران در کشور شد. چرا که حکومت پهلوی آمریکایی - غربی بود و طبق ماموریتی که آمریکا به شاه داده بود باید با هر گونه تفکر سوسیالیستی و کمونیستی مبارزه و اجازه رشد به آنها داده نشود.

### عوامل اقتصادی

عوامل اقتصادی را نمی توان هم وزن با علل ایدئولوژیک که در فوق اشاره شد برابر دانست اما بی ربط هم نبودند. برای مثال در محله های پایین شهر و حاشیه تهران مردم در فقر شدید به سر می بردند و در حلبی آباد ها به صورت زاغه نشینی زندگی می کردند. فقر و نظام سرمایه داری حکومت پهلوی دو مقوله متضاد با هم بودند که در نهایت به انقلاب ۱۹۷۹ ختم شد.

### دادگاه انقلاب اسلامی ایران

در تاریخ ۱۴ فوریه ۱۹۷۹ سه روز پس از پیروزی انقلاب و یک روز بعد از تشکیل کابینه دولت موقت نخستین دسته افسران و مقام های نظام سلطنتی تیرباران شدند. نعمت الله نصیری رئیس پیشین ساواک، مهدی رحیمی رئیس کل شهربانی و فرماندار نظامی سابق تهران، رضا ناجی فرماندار نظامی سابق اصفهان و منوچهر خسرو داد فرمانده سابق هوانیروز از نخستین دسته اعدامی ها بودند که محاکمه آنان، همان روز در محل مدرسه رفاه در قالب دادگاه انقلاب انجام و نیمه شب در پشت بام همان مدرسه، تیرباران شدند و این، در حالی بود که محاکمه ۲۲ تن دیگر در همان محل ادامه داشت.

در ۲۴ فوریه ۱۹۷۹ میلادی به دستور آیت الله خمینی، آیت الله صادق خلخالی صادق خلخالی مأمور تشکیل دادگاه انقلاب اسلامی برای رسیدگی به زندانیان و متهمان مرتبط با انقلاب ۱۹۷۹ ایران شد.

در تاریخ ۶ آوریل ۱۹۷۹ ۹ نفر از عاملان کشتارهای مردمی به نام های سرتیپ ایرج امین افشار، فرمانده نظامی نجف آباد، سرلشکر محمدجواد مولوی طالقانی، رئیس سابق پلیس تهران، سرهنگ هادی گلستانه، افسر فرمانداری نظامی تهران، سرهنگ افتخار منش، افسر



فرمانداری نظامی تهران و سرباز صدری جمعی، فرمانده نظامی تهران اعدام شدند. همین دادگاه روز بعد یعنی ۷ آوریل ۱۹۷۹ امیرعباس هویدا آخرین نخست‌وزیر شاه را بعد از یک محاکمه جنجالی که انعکاس وسیعی در سطح کشور و بین الملل داشت، اعدام نمود. جواد سعید آخرین رئیس مجلس پهلوی به همراه چند تن از وزیران و مقامات کابینه هویدا در ۷ مه ۱۹۷۹ و سرلشکر القائیان در ۱۰ مه ۱۹۷۹ اعدام گردیدند.

### از سری اعدام های دیگر شکنجه گران ساواک را می توان ذکر کرد:

فریدون توانگری ملقب به آرش از شکنجه گران ساواک در دادگاه انقلاب محکوم به اعدام شد و در تاریخ ۲۴ ژوئن ۱۹۷۹ حکمش اجرا شد. محمد آرمان ملقب به شهباز، سربازجو و شکنجه گر ساواک شیراز، بعد از دستگیری و محاکمه در دادگاه انقلاب در تاریخ ۱۰ نوامبر ۱۹۷۹ میلادی در زندان عادل آباد شیراز تیرباران شد. فرج الله سیفی کمانگر با نام مستعار دکتر کمالی یکی دیگر از بازجویان ساواک بود که بعد از دستگیری در تاریخ ۹ ژوئن ۱۹۸۰ میلادی اعدام شد. بعد ها اعدام هایی نیز صورت گرفت که بر اساس تحکیم پایه های انقلاب صورت گرفت.

### بحث و نتیجه گیری

انقلاب یعنی زیر و رو شدن یا پشت و رو شدن که با تغییر و تحول عمده سیاسی همراه است گفتنی است از اواخر قرن هجدهم و با پیروزی انقلاب فرانسه بحث احقاق حقوق انسان ها در برابر حکومت ها مطرح شد و برخی متفکران هوادار حقوق طبیعی، حق اعتراض و قیام مردم را به صراحت تأیید کردند. در ادامه با بررسی ۴ انقلاب فرانسه - روسیه - کوبا - ایران دریافتیم که ریشه اکثر انقلاب ها به عوامل اقتصادی بر می گردد و در برخی هم تضاد ایدئولوژیک بین رژیم و مردم باعث ایجاد مشکلات شده است. دانستیم که اگر حکومت ها به جای رسیدگی به حق و حقوق و حل مشکلات ملت از نظر اقتصادی - فرهنگی - سیاسی و موارد دیگر بالعکس سیاست سرکوب را در پیش گیرند و با بی توجهی به خواسته های مردم و توتالیتاریسم سعی در خاموش کردن صدای ملت شوند، این خفقان حاکم بر جامعه از حالت اولیه به بحرانی بزرگ تبدیل می شود و شکاف بین حاکمیت و ملت روز به روز بزرگتر می شود و سرانجام خشم و نفرتی که به کینه هایی به بزرگی کوه ها و صخره ها تبدیل شده اند باعث فوران آتشفشانی می شود که اسمش انقلاب است و هیچ کس نمی تواند جلودار آن باشد. چون با بررسی شرایط مشابه اکثر انقلاب ها و اتفاقات پس از آن دریافتیم که خون و خونریزی به قدری صورت می گیرد که حتی ممکن است جان افراد بی گناه هم با یک اتهام ساده گرفته شود و اصطلاحاً تر و خشک با هم بسوزند. در پایان این مقاله افرادی که در هر حکومتی دارای پست و مقام (چه خرد چه کلان) هستند نباید از موقعیت خود سواستفاده کرده و به ظلم و خیانت علیه هم میهنان خود بپردازند تا جامعه و اوضاع سیاسی را پیچیده کنند و از تاریخ درس بگیرند چون تاریخ به ما یاد داده است که مردم از خودفروخته ها و ظالمان و خائنان به وطن و ملت انتقام سختی گرفته و خواهد گرفت.

## - منابع

حمیرا مشیرزاده، «نگرشی اجمالی به نظریه‌های انقلاب در علوم اجتماعی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن»، مجموعه مقالات حسین بشریه، انقلاب و بسیج سیاسی، انتشارات دانشگاه تهران

چالمرز جانسون، تحول انقلابی

فیلیس کورزین، انقلاب فرانسه

جیمز ام اندرسون، زندگی روزمره در دوره انقلاب فرانسه

آنا تول فرانس، خدایان تشنه‌اند

لئون تروتسکی، تاریخ انقلاب روسیه

میشل دو سن پیر، تراژدی رومانوف‌ها

ارل رایس، انقلاب کوبا

صورت مذاکرات شورای انقلاب: نسخه مرکز اسناد، ریاست جمهوری و دفتر نشر معارف انقلاب

نیکی آر. کدی (۱۳۸۶). ریشه‌های انقلاب ایران. ترجمه‌ٔ عبدالرحیم گواهی. نشر علم

## Examining the conditions similar to the revolutions and the events after them

**Shahin Behbar**

PhD student in international relations, Islamic Azad University, Tabriz branch

### **Abstract**

This research is devoted to the explanation of the revolution and the investigation of the causes of all revolutions throughout history from the perspective of cultural, political, economic, etc., and the most important part of this article is to examine the similar conditions of revolutions and post-revolutions in any time and place. How a fundamental change known as a revolution causes the overthrow of the government from the top of the pyramid to the bottom of the pyramid. Also, people such as: (top of the pyramid - military forces - torturers - traitors to the nation or daily bread Khorapartenists) who used to hold positions in the government and thought they had committed every injustice and corruption during the repressive totalitarian regime and oppressed the oppressed people or those who had rights because of a simple protest, how after the revolution They fell into the hands of the revolutionaries and were punished for their actions and were sent to the dustbin of history.

**Keywords:** revolution - totalitarian - revolutionary court - execution - shootings - regime